فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc188705812)

[صورت دوم 2](#_Toc188705813)

[منشأ شک در صورت دوم 2](#_Toc188705814)

[بررسی مباحث صورت دوم 2](#_Toc188705815)

[نکته اول 3](#_Toc188705816)

[نکته دوم 4](#_Toc188705817)

[انواع استثناء از حرمت ابداء 5](#_Toc188705818)

[نوع اول: إبن 5](#_Toc188705819)

[نوع دوم: أباء 5](#_Toc188705820)

[نوع سوم برادر 6](#_Toc188705821)

[خلاصه مطلب 7](#_Toc188705822)

[خلاصه بحث 7](#_Toc188705823)

[صورت پنجم 8](#_Toc188705824)

[فتحصل 8](#_Toc188705825)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

 بحث در صورت دوم از صور شک در منظورالیه یا مستورعنه بود.

# صورت دوم

صورت دوم عبارت بود که نگاه که می‌افکند در منظورالیه، تردید دارد و شک دارد که این شخص منظورالیه که زن هم هست، آیا از اجنبیات است یا از محارم نسبی است؟

## منشأ شک در صورت دوم

این صورتی بود که اینجا مطرح بود طبعاً همان‌طور که اشاره کردیم در هر صورتی از این صوری که بحث می‌شود؛

۱- یک بار شک از حیث نگاه و نظر است که نگاه جایز است یا جایز نیست، به خاطر اینکه محرم نسبی است یا نیست.

۲- یک بار ستر است، اگر محرم نسبی باشد، ستر لازم نیست، اگر اجنبی باشد ستر لازم است.

پس در هر یک از حدود بیست صورتی که اینجا مطرح شد یک‌بار سخن از نظر است و یک بار سخن از ستر است و هر کدام از اینها دو مصداق دارد؛ مرد نسبت به زن یا بالعکس، لذا چهار صورت در هر یک از این فروض متصور است. گر چه نقطه تمرکز بر نظر بود ولی ستر هم به نحوی ستر هم در اینجا هم مطرح شد و مورد توجه قرار خواهیم داد.

البته در همه این صور شک، مسائل دیگری هم از قبیل لمس مطرح است که آن‌ها جنبه فرعی و حاشیه‌ای دارد به آن نمی‌پردازیم.

بنابراین تردیدی که در نظر یا ستر وجود دارد که جایز است یا حرام است، ناشی از این است که این شخص اجنبی یا اجنبیه است؟ یا اینکه شخص از محارم است. این منشأ شک در صورت دوم است.

اینجا نکات دقیقی وجود دارد که الگو و شیوه بحث را در صورت اولی مطرح کردیم اما نکات زائد و دقیقی اینجا وجود دارد که آن‌ها را عرض خواهیم کرد.

# بررسی مباحث صورت دوم

اینجا در این صورت دوم و شک بین اجنبی و محرم نسبی، آن صورت ستر زن از مرد را مقدم می‌دارم. برای اینکه برخی از نکات دقیقی که می‌خواهیم بگوییم، اینجا تمرکز بر یک نقطه و نقاطی خواهیم داشت که آن اختلاط و اشتباهی که در بحث نظر پیدا می‌شود آن وجود نداشته باشد.

## نکته اول

پس در این صورت دوم اولین مبحث این است ستر المرأة عن الرجل المردد بین کونه اجنبیاً أو من المحارم النسبیة

زن باید خود را بپوشاند، اینجا نمی‌داند این شخصی که ناظر به او است و در معرض نظر به او قرار دارد، مرد اجنبی است یا اینکه پدر اوست، فرزند اوست، برادر اوست، عموی اوست و از این قبیل، همان محارم نسبی که در آیه شریفه سوره نور آمده بود، غیر از بعل و دو استثناء اخیر و امثال اینها.

اگر این اجنبی باشد او باید خود را بپوشاند و اگر از محارم نسبی باشد لازم نیست خود را بپوشاند. این مبحث اول.

در اینجا اولین نکته‌ای که باید توجه کنیم این است که آیه شریفه یک اطلاق و عموم و استثناء دارد. از این جهت تکلیف واضح است، چون ملاک اصلی آیه شریفه است. آیه شریفه می‌فرماید **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ﴾**[[1]](#footnote-1) و صور دیگری که در آیه شریفه وارد شده است. پس در اینجا الگو وجود یک عمومی است که از آن محارم نسبی استثناء شده است، (فعلاً تمرکز روی محارم نسبی است) که با دو تعبیر بر آن الگوی یک یا الگوی دو منطبق می‌شود؛ یعنی این‌جور است؛ لا یجوز الستر ما أمام الاغیار الا ان یکون من المحارم النسبیة این محارم نسبی را عنوان مشیری برای گروه‌هایی که در آیه آمده است، آبائهنّ، ابنائهنّ و امثال اینها. این عنوان برای آن‌ها است.

پس می‌شود گفت آیه الگوی یک از آن پنج الگوی سابق است؛ لا یجوز للمرأة الکشف و التکشف أمام الاغیار، الا اینکه از محارم نسبی باشد.

در اینجا الگو یا یک است و یا دو است، روشن هم هست، لا یجوز کشف أمام الرجال الا اینکه آن رجل از محارم نسبی باشد.

همین الگوی یک که به این شکل از آیه استفاده می‌شود. در الگوی یک مسئله روشن است، یعنی مجرای استصحاب چیست؟ آن محارم است، چون این عنوانی است که در استثناء آمده است، عنوان مصرح همان است که در استثناء آمده است، بقیه عنوان عامی است که در واقع غیر محارم است، غیر محارم به معنی کلی مطلق، مثل لا تکرم العلماء الا العالم العادل، فقط در عدالت استصحاب جاری می‌شد در دوگانه محارم و اجنبی و امثال اینها، آن که اینجا هست، عنوان محارم است. این الگو که الگوی اول است باید زد پیش.

پس شک در اینکه باید خود را بپوشاند یا لازم نیست، خود را بپوشاند به خاطر اینکه نمی‌داند این مرد از محارم است یا اجنبی است؟ این مشمول آن دلیل و منطبق بر آن الگوی یک است، یعنی لا یجوز الکشف أمام احدٍ الا اینکه از محارم باشد. اینجا در آیه شریفه اطلاق و عموم آن محَکّم است خیلی واضح است. **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** که الان کار نداریم، **﴿أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ﴾** پس استثناء عنوان مصرح است، تازه محارم هم نیست، عنوان آباء و ابناء و اخوان است. عین این است که بفرماید لا تکرم الفساق الا العالم الفاسق که آنجا محط عنوان فاسق است، عادلی در کار نیست که بگوییم استصحاب جاری می‌کنیم.

این نقطه اول است که مسئله تا اینجا واضح و روشن است و به نظر می‌آید در این سطح این مسئله وضوح دارد.

محارم هم که می‌گوییم؛ گفتیم خود محرم عنوان نیست، آنکه عنوان است، آن خرد شده آباء و ابناء و اخوان است که آن‌ها از این عام استثناء شده است.

## نکته دوم

در اینجا ادله‌ای که برای جواز نظر می‌گفتیم، همان چهار دلیل است؛ که گفتیم دلیل یک و دو و سه اهمیتی ندارد، قاعده مقتضی و مانع و دو قاعده دیگر که به عنوان حرمت نظر برشمرده شد، کبریات آن ضعیف است لذا کنار می‌گذاشتیم و تمرکز روی دلیل چهارم بود که عبارت از استصحاب بود و عمدتاً استصحاب‌ عدم ازلی بود که در بحث قبل می‌گفتیم اینجا هم جاری می‌شود.

این مبحث اول، موضع آن روشن شد و نکته اول اینکه اینجا همان الگوی یک است که لا یجوز الکشف امام الغیر، الا ان یکون من الاباء و الابناء و الاخوان و المحارم النسبیه

مطلب دوم هم این است که آن سه دلیل برای حرمت نظر اهمیت ندارد و عمده آن استصحاب است. استصحاب هم در محرم نسبی است، یعنی اباء و ابناء

گفته شده است در اینجا استصحاب‌ عدم ازلی می‌کنیم. این شخصی که مقابل این زن قرار دارد و مردد بین اجنبی یا پدر یا برادر و یا فرزند او باشد؛ و نمی‌داند کدام است، اینجا می‌گوییم الگوی اول است و استصحاب هم در محارم بیاید و استصحاب‌ عدم ازلی را هر کسی قبول دارد می‌گوید این سابق که خلق نشده بود، أب نبود، ابن نبود، اخ نبود، حالا آن حال سابق را استصحاب می‌کنیم.

سخن ما در اینجا آن است که مباحث استصحاب‌ عدم ازلی همان است که سابق گفتیم فقط در این محارم جاری می‌شود به عنوان استثنائاتی که مصرح است در عناوین مصرح استصحاب‌ عدم ازلی می‌شود جاری کرد.

اما اینجا دو استصحاب متصور است؛

۱- استصحاب‌ عدم ازلی به همین تقریری که اشاره شد.

۲- استصحاب‌ عدم نعتی، اینجا یک موارد استصحاب‌ عدم نعتی هم متصور است روی فرض این که بعضی مبانی را بپذیریم.

(اینجا همان دقتی است که توجه بفرمایید.)

پس استصحاب‌ عدم ازلی وجه اول بود، کاری به آن نداریم. اما وجه دوم این است که در مواردی از این استثنائات ممکن است قائل به استصحاب‌ عدم نعتی بشویم که اگر استصحاب‌ عدم نعتی را گفتیم، دیگر آقای زنجانی هم قبول دارند، گرچه ایشان مطلقاً متعرض این نکاتی که الان می‌گوییم نشده‌اند.

# انواع استثناء از حرمت ابداء

این عناوینی که در استثناء از حرمت ابداء زینت یا حرمت تکشف مقابل غیر آمده است، سه دسته است؛ اینها با هم فرق می‌کند.

نوع اول: ابن است.

نوع دوم: أباء است، أب است.

نوع سوم: أخ است. برادر است.

این سه با هم فرق می‌کنند، اینجا ببینیم استصحاب‌ عدم نعتی در کدام هست و در کدام نیست؟

این محارم نسبی و عناوین نسبی که در آیه شریفه در استثناء آمده است سه نوع دسته‌بندی کردیم از منظر اینکه غیر از استصحاب‌ عدم ازلی جای استصحاب‌ عدم نعتی هست یا نیست؟ که اگر جا باشد آن وقت آقای زنجانی هم باید آن را قبول کنند. همه آن‌ها که استصحاب‌ عدم ازلی را قبول ندارند، اینجا قبول می‌کنند.

## نوع اول: إبن

عنوان ابن شد، اینجا استصحاب‌ عدم نعتی وجود ندارد، درست فرموده‌اند، برای اینکه این یا اجنبی است یا فرزند اوست از لحظه تولد در این عالم، این فرزند بوده است، نمی‌شود گفت این زمانی وجود داشت و فرزند او نبود، زیرا لازمه فرزند او بودن تکون در این عالم است، از انعقاد نطفه، فرزند اوست. اگر عدم می‌خواهیم جاری بکنیم، همان‌ عدم ازلی است که می‌گوییم یک زمانی این نبوده است، در ازل، فرزند او نبوده است و الان هم نیست. این مثل آن است که می‌گفتیم در ازل خانم وقتی که نبوده است قرشی نبوده است و حالا هم قرشی نیست. پس در اولی فقط استصحاب‌ عدم ازلی است.

## نوع دوم: أباء

ممکن است کسی بگوید پدر استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد، برای اینکه این شخص فرزند است، شک دارد این خانم می‌خواهد نگاه به او کند، نمی‌داند اجنبی است یا پدر اوست؟

این حالت متیقن نعتی دارد، یعنی بعد از وجود این آقا، مدت‌ها او کودک بود و بعد بزرگ شد و ازدواج کرد و بعد فرزنددار شد، پس در یک مقطعی أب او نبوده است، موضوع آبائهنّ است، پدران این زن‌ها، پدر که موضوع نیست، پدر به نحو مطلق هر کسی که پدر یک کسی است، موضوع نیست، پدر او، این آقا ۲۰ یا ۳۰ سال تا وقتی که زمان تولد این دختر و فرزند از او هست، او بود و أب او نبود، پس این‌ عدم نعتی شد.

این مردی که مقابل این زن نشسته است، سابقه نعتی و بعد از وجود او، عدم اُبوت برای اوست، به تبع او هم دختر او نبوده است، وقتی او نبوده است این تضایف محقق نمی‌شود.

برای اینکه اگر اجنبی باشد الان هم پدر او نیست، اگر پدر هم باشد، یک زمانی پدر نبوده است، ابوت فعلیه نداشت، به عنوان یک امر متضایف، ابوت فعلی نبود، چون یک طرف که نباشد، آن اضافه هم نیست، بر اساس این قانون است؛ اضافه فعلیه متقوم است به وجود متضایفین، این بیست سالی که او بود و فرزند نداشت، یک طرف تضایف نبود، پس اضافه فعلیه نیست. اضافه فعلیه متقوم به وجود کل الطرفین است و انتفاء یک طرف کافی است که این اضافه فعلیه نباشد.

دو نکته در اینجا مهم است؛

۱- اینکه موضوع اضافه است

۲- اینکه اضافه فعلیه است نه شأنیه.

این دو ظاهر خطاب است، وقتی می‌گوید **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** یعنی بعد فعلی، آبائهنّ یعنی أباء این زنان به شکل فعلی. این در زمانی که ازدواج نکرده بود یا ازدواج کرده بود و هنوز فرزنددار نشده بود، یا این فرزند، هنوز متولد نشده بود، أب او نبود، حالا هم استصحاب می‌کنیم. این نوع دوم است.

پس فرق اینجا با بحث‌های سابق این نکته جدید است که اینجا پیدا شد، استصحاب‌ عدم ازلی یک نرخ تعیین شده است هر جایی نعتی نباشد آن جاری می‌شود، اما در اینجا همه روی استصحاب‌ عدم ازلی رفته‌اند، عرض ما این است که سه قسم است؛ قسم اول درست است، آنجا فقط استصحاب‌ عدم ازلی نسبت به ابن هست، این شک دارد که فرزند او هست یا نیست، این حالت سابقه بعد الوجود ندارد که او باشد و فرزند او نباشد. دو احتمال است روی یک احتمال که فرزند باشد سابقه‌ عدم نعتی ندارد.

اما در أب سابقه‌ عدم نعتی دارد.

## نوع سوم برادر

آنجا باید قائل برادر یا عمو و دایی، اینها در نوع سوم قرار می‌گیرند، در نوع سوم، تفصیل است، گاهی‌ عدم نعتی هست و گاهی نیست. تابع این است که این یا غیر است یا برادری است که اگر باشد از او بزرگ‌تر است یا از او کوچک‌تر است. این بزرگی و کوچکی او در احتمال مؤثر است در اینکه سابقه‌ عدم نعتی داشته باشد یا فقط‌ عدم ازلی باشد؟ اینجا مردد بین این است که آقای زید است که غیر است یا عمروی است که برادر اوست و برادر بزرگ‌تر اوست، اگر حدس بزند یا اطمینان دارد که این آدم، زید است و با او بی‌ربط است، یا عمرو است که بردار بزرگ‌تر اوست.

برادر بزرگ‌تر سابقه‌ عدم نعتی پیدا می‌کند، یک سال، دو سال، پنج ماه، یک زمانی او بوده است ولی اضافه فعلیه برادری و خواهری نبوده است، غیر هم که باشد، نیست، پس این حالت سابقه متیقن است. حالت سابقه استصحاب معمولی نه استصحاب‌ عدم ازلی که بعضی آن را قبول ندارند و ما البته قبول دارم. این حالت سابقه است مثل اینکه می‌گویند این قبلاً پاک بوده است و حالا هم پاک است.

این اگر برادر، دایی و عمو بداند که اگر او باشد این از افرادی است که سن آن‌ها از او بالاتر است. اینجا عدم نعتی دارد. این یک شکل است.

اما اگر هم سال یا کمتر باشد آنجا مثل أب می‌شود که حالت سابقه‌ عدم نعتی ندارد. مثل ابن می‌شود که‌ عدم نعتی ندارد.

می‌داند که این فلان اجنبی است یا فرزند اوست، می‌داند که فلان اجنبی است یا پدر اوست، می‌داند یا فلان اجنبی است یا برادر، دایی، عمو بزرگ‌تر اوست یا می‌داند این اجنبی است و این برادر یا عمو یا دایی همسال یا کوچک‌تر اوست. اینجا در این چند صورت معلوم شد که دو جا استصحاب‌ عدم نعتی وجود ندارد؛ در ابن و برادر و عموی کوچک‌تر یا همسال، در دو جا عدم نعتی وجود دارد در أخ و عمّ و خال و بزرگ‌تر. دو جا استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد و در دو جا وجود ندارد.

# خلاصه مطلب

۱- پس ابن، همیشه‌ عدم نعتی ندارد و فقط‌ عدم ازلی هست.

۲- أب همیشه‌ عدم نعتی دارد.

۳- أخ و عم و خال همسال یا کوچک‌تر، عدم نعتی ندارد.

۴- أخ و عم و خال بزرگ‌تر که استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد.

در آن دو صورتی که‌ عدم نعتی نیست تابع مبنای اصولی است که‌ عدم ازلی را کسی قبول دارد می‌گوید این محرم نیست اگر عدم ازلی را قبول ندارد، دیگر استصحاب جاری نمی‌شود ولی در آن دو صورت دیگر فقط‌ عدم نعتی جاری می‌شود، عدم نعتی با عدم ازلی تعارض نمی‌کند، جایی که‌ عدم نعتی هست، آن جاری می‌شود، حالا آن جاری می‌شود یا نمی‌شود یک بحثی است که تقریباً مورد اتفاق است؛ یعنی قائلان به استصحاب‌ عدم نعتی خیلی وسیع هستند، مخصوصاً در موضوعات است. شاید مخالف چندانی نداشته باشد. یعنی حضرت آقای زنجانی هم باید در آن دو صورتی که‌ عدم نعتی دارد، عدم محمولی دارد، نه‌ عدم ازلی سالبه به انتفاء موضوع، آنجا هم باید بگوید استصحاب جاری است.

این چهار صورت است که در اینها جاری می‌شود در دو صورت‌ عدم نعتی هست و در دو صورت نیست آن دو صورتی که‌ عدم نعتی نیست اگر قائل به‌ عدم ازلی شد می‌گوید این محرم نیست و بنابراین ابداء و تکشف حرام است و اگر عدم ازلی قائل نشد سراغ برائت می‌رود.

اما آن دو صورتی که استصحاب‌ عدم نعتی هست، آنجا حرمت تکشف است و اگر کسی استصحاب‌ عدم ازلی قائل نباشد آن وقت در این چهار صورت فرق می‌کند. آن که استصحاب‌ عدم ازلی را قبول دارد، در هر چهار صورت می‌گوید یحرم الستر ولی آن که‌ عدم ازلی را قبول ندارد در دو صورت می‌گوید یجوز الستر، در دو صورت می‌گوید یحرم الستر.

# خلاصه بحث

دو مقدمه گفتیم.

مقدمه اول اینکه الگوی یک اینجا مقبول است چون اینجا آیه وجود دارد و آیه تعیین‌کننده تکلیف است و

مقدمه دوم این است که گروه‌هایی که اینجا به عنوان استثناء آمده است، آن‌ها محل استثناء هستند و محل جریان استصحاب هستند

و این نکته را گفتیم که ظهور آن‌ها این است که موضوع استثناء ابوت فعلیه است که متقوم به این است که طرف آن هم وجود داشته باشد که صدق أب، ابن و اخ و خال بکند. قاعده این است.

این چهار صورت بود که اینجا بیان گردید و یک صورت هم هست که مردد است، آیا اینکه از محارم نسبی است، أب است؟ ابن است؟ اخ است؟ عم است؟ خال است؟ در این طرف هم مردد است. این‌جور نیست که بگوید یا غیر است، یا پدرم هست، یا غیر است یا فرزندم هست، یا غیر است و یا أخ و عم و خال است. طرف تردید یک شق خاص است که چهار صورت شد.

# صورت پنجم

این است که طرف تردید معلوم نیست، أب است، ابن است، أخ است، چند احتمال می‌دهد که در بعضی از آن‌ها عدم نعتی است و در بعضی هست، این که نباشد نتیجه تابع اخس مقدمات است یعنی سابقه قطعی ندارد. نمی‌داند اجنبی است یا پدر اوست یا برادر اوست یا فرزند اوست، یکی‌ عدم نعتی دارد و یکی ندارد، همین که تردید آمد حالت سابقه قطعی نیست و عدم نعتی وجود ندارد.

مقدمات را دقیق بیان کردیم اینکه گفتیم در دو صورت استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد این مبتنی بر چند وجه است؛

۱- اینکه بگوییم ملاک الگوی یک است؛ **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** سراغ روایات و چیزهای دیگر نرویم و نمی‌خواهم وارد آن‌ها بشوم، آن‌ها هم حرف دارد.

۲- اینکه بگوییم موضوع آبائهن، ابنائهنّ است به نحو مقوله اضافه و اضافه فعلیه، ملاک است و الا در همین هم ممکن است کسی بگوید در اینجا قرینه هست که آبائهنّ تقدیری است، یعنی کسی که شانی أُبوت برای او هست. اگر کسی این را بگوید، این فرو می‌ریزد.

۳- و البته بپذیریم که‌ عدم نعتی در این نوع اضافات، همه جاهایی که‌ عدم نعتی از این قبیل اضافات است، بگوییم این هم مثل‌ عدم ازلی نیست که وجه انصراف یا عدم شمول در آن قائل باشیم که علی القاعده این دو سه مقدمه قابل دفاع است.

# فتحصل

در شک در مقام ابداء و کشف و ستر، به خاطر اینکه آن طرف محرم نسبی است یا غیره و اجنبی است پنج صورت متصور است و در دو صورت استصحاب‌ عدم نعتی است و در بقیه تابع‌ عدم ازلی است. نتیجه حرمت می‌شود.

1. - سوره نور، آیه ۳۱ [↑](#footnote-ref-1)